

[معنای اول در علامیت صحت حمل: وحدت معنای موضوع و محمول در حمل اولی 1](#_Toc27505685)

[معنای دوم در علامیت صحت حمل : انطباق معنای موضوع و محمول در حمل اولی 1](#_Toc27505686)

[کلام محقق خویی در انکار علامیت حمل 2](#_Toc27505687)

[مناقشه استاد در کلام مرحوم خویی 3](#_Toc27505688)

[کلام محقق عراقی در انکار علامیت حمل 4](#_Toc27505689)

**موضوع**: صحت حمل /علائم وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در علامیت صحت حمل بود. اکنون دو تبیین در معنای علامت صحت حمل مورد بررسی قرار می گیرد.

# معنای اول در علامیت صحت حمل: وحدت معنای موضوع و محمول در حمل اولی

معنای اول که مرکوز و مفهوم از کلمات مشهور است این است که صحت حمل لفظ «بما له من المعنا الارتکازی» بر حقیقت تفصیلیه نشان دهنده حقیقی بودن معنای تفصیلی برای لفظ است. یعنی لفظ به حسب ارتکاز، معنایی دارد و هنگامی که التفات تفصیلی به آن بشود، مطابق با موضوع له خواهد بود. مثلا وقتی گفته می شود که «الانسان حیوان ناطق» معنای ارتکازی انسان حیوان ناطق بوده که با صحت حمل، ارتکاز تبدیل به تفصیل می شود همان گونه که در تبادر نیز ارتکاز و اجمال تبدیل به تفصیل می شود البته در تبادر \_ بر خلاف صحت حمل\_ حملی سریع صورت می پذیرد. بنابر این در حمل اولی، تنها تفاوت موضوع و محمول در اجمال و تفصیل خواهد بود و حقیقت آن حمل مرادف بر مرادف خواهد بود؛ یعنی حمل ارتکاز معنا بر تفصیل همان معنا است.

# معنای دوم در علامیت صحت حمل : انطباق معنای موضوع و محمول در حمل اولی

معنای دوم که به نظر ما کامل تر است این است که حتی در حمل ذاتی و اولی، لازم نیست که برای لفظ، همان مفهوم تفصیلی را به اجمال در نظر بگیریم و تفاوت بین موضوع و محمول را تنها در اجمال و تفصیل بدانیم؛ بلکه می توان گفت که معنای انسان هر چند که منطبق بر حیوان ناطق است؛ اما عین معنای حیوان ناطق ارتکازی نیست؛ بلکه معنای انسان عنوان ماهیت و حقیقت انسان است و حتی کسی که علم به ماهیت و مقومات انسان ندارد نیز، می تواند تصور ماهیت انسان را داشته باشد، پس در صورتی که حقیقت و ماهیت انسان از خارج منکشف شود، استعمال انسان در آن حقیقت منکشفه استعمال حقیقی و حمل اولی است. پس هر چند که در ابتدای وضع، انسان بر ماهیت انسان وضع شده بود اما ماهیت انسان روشن نبوده و بعد از کشف ماهیت، معنای انسان منطبق بر آن مفهوم منکشف خواهد شد و استعمال لفظ انسان در آن معنا حقیقی خواهد بود.

بنابر این اگر لغوی جاهل به حقیقت انسان، گفت: «اعتق انسانا» و مرادش از انسان حقیقت انسان بود و نمی دانست که انسان در حقیقت همان حیوان ناطق است، اگر عتق حیوان ناطق شد، کلام او امتثال شده است؛ زیرا مفهوم حیوان ناطق، تطبیق حقیقی بر انسان می شود.

بنابر این حقیقت انسان همان حقیقت حیوان ناطق است و دیگر خصوصیات دخیل در ماهیت انسان نیست؛ اما وضع واضع، ناظر به ماهیت تفصیلی نبوده است و از همین رو لفظ را برای عنوان ماهیت انسان وضع نموده نه برای ماهیت تفصیلیه، پس اگر از خارج علم به ماهیت حقیقی پیدا شد، حمل لفظ بر ماهیت تفصیلیه حقیقی است هر چند که حیوان ناطق و انسان، بر خلاف انسان و بشر مرادف یکدیگر نیستند؛ زیرا واضع ماهیت تفصیلیه را لحاظ در موضوع له نکرده بود.

محتمل است که مراد محقق عراقی نیز، که مطلقا انکار علامیت صحت حمل نموده؛ اما علامیت صحت سلب را پذیرفته اند، همین مطلب بوده باشد.

# کلام محقق خویی در انکار علامیت حمل

مرحوم خویی علامیت حمل را مطلقا در حمل اولی و شایع نپذیرفته اند؛ زیرا ملاک حمل اولی، اتحاد در ماهیت و تغایر در اجمال و تفصیل است مثلا انسان همان حیوان ناطق اجمالی است به نحوی که تنها تفاوت بین انسان و حیوان ناطق در اجمال و تفصیل خواهد بود.

بنابر این در حمل اولی تفاوتی ندارد که دلالت بر معنا، دلالت حقیقیه و بالوضع باشد یا دلالت مجازیه باشد؛ زیرا ملاک حمل اولی، حمل لفظ نیست بلکه ملاک در حمل اولی، حمل شدن واقعیت و ماهیت است. پس اگر دو مفهوم، عین یکدیگر باشند، حمل اولی محقق می شود هر چند که دلالت مجازی باشد.

در حمل شایع نیز هر چند که دو مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند اما این دو مفهوم، تصادق خارجی دارند و در وجود خارجی با یکدیگر متحد هستند و ملاک حمل شایع اتحاد وجودی دو مفهوم است و تفاوتی ندارد که لفظ دال بر ماهیت، حقیقت یا مجاز باشد.[[1]](#footnote-1)

## مناقشه استاد در کلام مرحوم خویی

به نظر برخی تعبیرات حمل اولی و شایع، ایشان را دچار خلط نموده است، به این بیان که مراد از حمل، در حمل اولی و شایع، حمل لفظ بر معنا است نه حمل حقیقت بر حقیقت؛ اما ایشان ملاک در حمل اولی را حمل حقیقت بر حقیقت دانستند در حالی که مراد مشهور از حمل اولی، حمل معنا بر معنا نیست بلکه مراد صریح ایشان، از حمل اولی، حمل لفظ با توجه به مفهوم \_نه با توجه به الفاظ\_ بر معنا است؛ یعنی لفظ انسان، با توجه به مفهوم مستفاد از لفظ، حمل بر مفهوم حیوان ناطق می شود.

یعنی از آنجا که بین لفظ و معنا، اتحاد اعتباری وجود دارد، و در اعتبار واضع، لفظ همان معنا دانسته شده است، پس حمل لفظ انسان بر حیوان ناطق بدون قرینه که با توجه به معنای ارتکازی متضمن در لفظ صورت می گیرد دلالت بر این دارد که لفظ انسان، دارای مفهوم حیوان ناطق است.

بله این اشکال به مشهور صحیح است که حمل اولی در اصطلاح به معنای حمل حقیقت بر حقیقت است نه حمل لفظ بر حقیقت و تعبیر از حمل لفظ بر معنا، به حمل اولی، تعبیر ناتمامی است؛ اما همان طور که مرحوم آخوند فرموده اند: حمل لفظ، با توجه به معنای ارتکازی در حمل اولی و شایع دلیل بر وضع است یعنی در صورتی که لفظ، ابائی از حمل بر معنا نداشته باشد، دلالت بر حقیقی بودن معنا برای لفظ دارد مثلا در الانسان ضاحک، لفظ انسان بر ضاحک حمل شده \_ به اعتبار این که این دو مفهوم، هر چند که دو مفهوم متفاوت هستند و یکی عرض و دیگری جوهر است؛ اما در وجود با یکدیگر متحد هستند و ابائی از این حمل نیست\_ پس این حمل، حقیقی است.

بنابر این مراد از حمل اولی و حمل شایع در علامیت برای وضع این است که لفظ بر معنا حمل بشود نه اینکه معنا بر معنا حمل بشود. و لذا هم حمل اولی دلیل بر حقیقت است؛ زیرا حمل لفظ بر حقیقت است، نه اینکه حمل حقیقت بر حقیقت باشد تا گفته شود که دال بر معنا می تواند مجازی باشد.

به عبارت دیگر حمل به لحاظ دال، نشان دهنده حقیقت است یعنی حمل لفظ با توجه به معنای ارتکازی آن، بر معنایی، نشان دهنده ی حقیقی بودن معنا برای لفظ است. بله نامگذاری این نوع حمل به حمل ذاتی اولی، تسامحی است؛ زیرا هر چند که حمل اولی در اصطلاح، حمل دو حقیقت مترادف بر یکدیگر است نه حمل لفظ بر معنا؛ اما از آنجا که معنای لفظ انسان مطابق با مفهوم تفصیلی حیوان ناطق است، از آن تعبیر به حمل اولی شده است.

بنابر این مرحوم خویی در حمل حیوان ناطق بر انسان، دو مفهوم را حمل بر یکدیگر می کنند اما به نظر ما لفظ انسان است که حمل بر مفهوم حیوان ناطق شده و بین لفظ و معنا اتحاد بر قرار شده است نه اینکه اتحاد و حمل بین دو معنا باشد. یعنی لفظ، ملاک در حمل است و حمل لفظ بر معنا دال بر حقیقت است.

توجه به این نکته لازم است که حمل معنا بر معنا نیز به تبع حمل لفظ بر معنا است. یعنی لفظ انسان با توجه به معنای ارتکازی، حمل بر معنای تفصیلی که حیوان ناطق است می شود که دلالت بر حقیقی بودن معنای حیوان ناطق دارد و مرحوم خویی خبط و خلط در بحث نموده است.

# کلام محقق عراقی در انکار علامیت حمل

مرحوم آقا ضیاء در نهایه الافکار نیز علامیت صحت حمل اولی وشایع را برای معنای حقیقی منکر هستند؛ البته در مقالات که مبنی بر اختصار است اصلا صحت حمل را ذکر نکرده اند.

دلیل ایشان این است که در حمل شایع مثلا در الانسان ضاحک هیچگاه ماهیت انسان و ضاحک متحد نیست پس حمل شایع هیچ دلالتی بر وضع ندارد چرا که مفهوم موضوع و محمول متفاوت است و یکی عرض بر دیگری است و تنها در مصداق بین موضوع و محمول اتحاد است. بنابر این از حمل شایعی مانند الانسان ضاحک، نمی توان فهمید که استعمال انسان در ضاحک، استعمال حقیقی است هر چند که استعمال آن جائز است. حمل اولی نیز دلالتی بر موضوع له ندارد؛ زیرا در الانسان حیوان ناطق، بالوجدان بین انسان و حیوان ناطق تغایر مفهومی وجود دارد؛ زیرا در غیر این صورت بین موضوع و محمول ترادف می شود و حمل الشیء علی نفسه می شود پس قطعا بین موضوع و محمول تغایر مفهومی است و انسان، حیوان ناطق نیست و غیر آن است پس استعمال حیوان ناطق بر انسان مجاز خواهد شد.

شاهد این مطلب این است که استعمال هر یک از انسان و حیوان ناطق، به جای یکدیگر صحیح نیست پس بین این دو مفهوم تغایر کلی وجود دارد نه اینکه تنها تفاوت بین انسان و حیوان ناطق به اجمال و تفصیل باشد و نه اینکه همانند آنچه ما گفتیم انسان و حیوان ناطق، انطباق عنوان بر معنون داشته باشد\_ تا استعمال هر یک جای دیگری صحیح باشد\_ بلکه این دو مفهوم به نظر محقق عراقی دو مفهوم متباین هستند. از این جهت که حمل اولی، حمل مرادف بر مرادف نباشد.[[2]](#footnote-2)

بنابر این از آنجا که در حمل اولی، تغایر مفهومی بین موضوع و محمول وجود دارد، دلالتی بر استعمال حقیقی ندارد؛ البته این کلام همان طور که مرحوم اصفهانی \_ به حق و صحیح \_ فرموده اند، علاوه بر انکار علامیت صحت حمل اولی، مستلزم انکار حمل اولی به طور کلی است.[[3]](#footnote-3)

1. مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص114 [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص67.](http://lib.eshia.ir/13053/1/67/منع) [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص81.](http://lib.eshia.ir/27897/1/81/تنصیص) [↑](#footnote-ref-3)